

فصلنامه فرهنگی و ادبی

شماره چهارم - مهرماه ۱۳۹۸

بهاء: ۲۰۰۰ تومان



● سیون فومنی. زبان گیلکی

● نقد کتاب خوشه خشم

● نامه ای به او

○ بزرگداشت شعر و ادب پارسی



# فهرست

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه فرهنگی و ادبی  
سورنایم - شماره ۱۳۹۸  
تابستان ۱۳۹۸

• شپورن قومنن، نژان کیکین  
• نقد کتاب: خوشه حشم  
• نامه ای به او

• بزرگداشت شهروادپ پارسی



شماره چهارم - پاییز ۱۳۹۸  
صاحب امتیاز: انجمن علمی ادبیات  
فارسی  
مدیر مسئول: عارفه عباسی  
سردبیر: سارامریخی

هیئت تحریریه: سارامریخی،  
عارفه عباسی، مرضیه  
شعبانی یگانه مناجاتی، مریم  
مشیری، مهتاب زارعی، ملیکا  
کلهرزهر صفرزاده، فاطمه  
دهقان

گرافیک و صفحه آرایی:  
سید محمدحسین هاشمی

آدرس پست الکترونیک نشریه، سردبیر  
و مدیر مسئول جهت پاسخ گویی به  
سوالات، دریافت پیشنهادات و انتقادات  
و اعلام علاقه مندی به همکاری با  
نشریه:

Soornaymag@gmail.com  
Saramerikhi0076@gmail.com  
arefehabasi1378@gmail.com

@soornaymag

@soornay

مناجات

۳

سوراول  
(عامیانه ادبی)

۵

سوردوم  
(مناسبت ادبی)

۸

سورسوم  
(نقد کتاب)

۱۲

سورچهارم  
(شاعرانه بازی)

۱۴

سورپنجم  
(نامه ای به او)

۱۶

سورششم  
(داستانک)

۱۷

سورهفتم  
(ادبیات کودک)

۱۹

سوره هشتم  
(گاهنامه ادبی)

۲۰

دانشگاه الزهراء



## مناجات

کی رفتہ ای ز دل کہ تمنا کنم تورا  
کی بودہ ای نہفتہ کہ پیدا کنم تورا

غمیت نکرده ای کہ شوم طالب حضور  
پنهان نگشته ای کہ هویدا کنم تورا

با صد هزار جلوہ برون آمدی کہ من  
با صد هزار دیدہ تماشا کنم تورا

بالای خود در این چشم من بین  
تا با خبر ز عالم بالا کنم تورا

فروغی بطامی



## یادداشت مدیر مسئول



### ○ عارفه عباسی

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمر: ۹)  
بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟ تنها خردمندان متذکر می شوند.»

خداوند را به پاس عنایتی که به ادب شناسان در ارایه متون علمی، اشعار و داستان و مطالب خواندنی کرد، سپاسگزاریم.  
امیدواریم با گذشت زمان نشریه ای با مطالب مطلوب و زیبا ارائه بدهیم،  
در اینجا جادارد از تمامی دوستان و اساتیدی که ما را در تهیه مطالب و تدوین همراهی کردند تشکر کنیم.

## یادداشت سردبیر

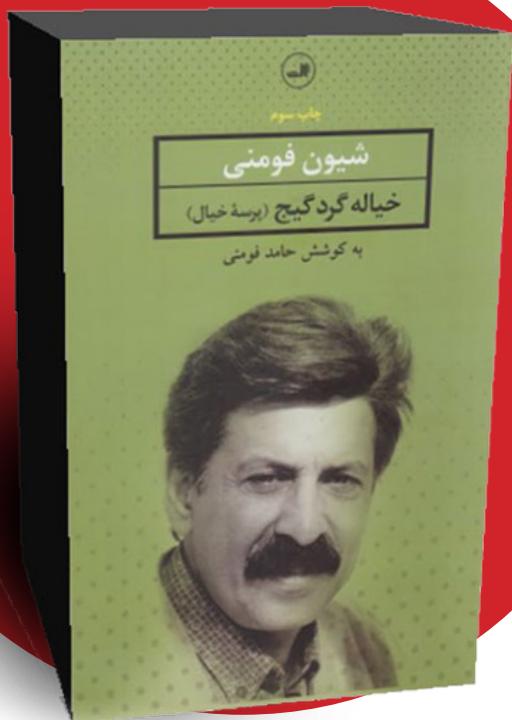


### ○ سارا امریخی

تدارک فصلنامه ای را دیدیم که مزین شده است به روز ادب فارسی و زاد روز شهریار پر آوازه ما. دوستانی ما را یافتند و سوزنای مفتخر به چاپ آثار گران بها آن ها است. در این شماره از نشریه شاهد داستان زیبایی خواهید بود و با ادبیات عامیانه گیلان و نویسنده این خطه ی سرسبز کشور آشنا خواهید شد و زاد روز شهریار را پاس میداریم .



# عامیانه ادبی) شیون فومنی. زبان گیلکی



○ زهرا صفرزاده

● کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س)

در تاریخ ۳دی سال ۱۳۲۵ چشم به جهان گشود و پس از تحمل یک دوره بیماری مزن کلیوی و انجام پیوند کلیه در تاریخ ۲۳ شهریور سال ۱۳۷۷ در بیمارستان طالقانی ولنجک به دیدار حق شتافت. شیون فومنی و ادبیات

شیون فومنی، به عنوان یکی از شاعران موفق دو زبانه، شعر محلی و بومی گیلکی را که داشت در محاق فراموشی قرار می گرفت، سینه به سینه تا آنسوی مرزهای کشورمان

نام کتاب: خیاله گردگیج:  
Xiyale gerdə gij (پرسه خیال)  
نام نویسنده: شیون فومنی (میراحمد سید فخری نژاد)  
کوشش و پژوهش: حامد فومنی

مختصری از زندگینامه شیون  
میراحمد سید فخری نژاد، متخلص به شیون فومنی، شاعر گیلک زبان ایرانی، در شهرستان فومن (از توابع استان گیلان) و



اشاعه داد و از سوی دیگر در حوزه شعر فارسی با انتشار مجموعه‌های شعر فارسی و ارائه قالب‌های معمول و مرسوم شعر فارسی از شاعران تأثیرگذار و توانای شعر معاصر به‌شمار می‌رود.

حامد فومنی، پسر نخست شیون، درباره پدر چنین می‌گوید:

«شیون فومنی، شاعر شالیزاران، چاوشی خوان شعر خزر، ترانه‌سرای «گالپوشی‌خانه»‌های بی‌پناه، فردوسی سیستان شالی، باباطاهر جنگل‌های عریان، سعدی بوستان واژه، حافظ کوچه‌های شمال، نظامی «گیشه دمرده»‌ها، صائب مضمون‌آفرین، نیمای روستای آدمی، شاملوی شعر گیلک... هرچه هست و هرچه نیست؛ به واقع «شیون شعر» و «شاعر مردم» است.»

اندیشه‌های شاعرانه گیلکی‌اش، در هنگام سرایش، گیلکی بود و شعرش، اندیشه‌های فارسی با لغات گیلکی نوشته شده نیست، هرچند که در شعر فارسی، شیونی «جهان‌وطن» است. «دامه سفر کولیانه بادند/ وطن‌پذیر نشد، یک تن از اهالی عشق»

شیون در کنار شعر گیلکی و شعر فارسی، فعالیت‌های متنوعی در دیگر حوزه‌های ادبی داشت؛ مانند: تحقیق و پژوهش در زمینه فرهنگ و ادب گیلان، ترانه‌سرایی، شعر و ادبیات کودکان، قصه، داستان کوتاه و فیلمنامه.

از دیگر آثار شیون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«شش نوار کاست شعر و ادبیات گیلکی با صدای شاعر با عنوان گیله‌اوخان ۱ تا ۶، پیش پای برگ (برگزیده اشعار)، یک آسمان پرواز (برگزیده اشعار)، از تو برای تو، رودخانه در بهار، کوچه‌باغ حرف و...»

شمس لنگرودی درباره شعر گیلکی شیون چنین می‌گوید:

«شعر گیلکی شیون یادآوری دردمندانه «خود» بود و پسر ارجمندش- حامد - باید دست‌مریزاد گفت وقتی چنین پرهمت، دست به جمع‌آوری و تدوین و تکثیرش می‌زند.»



«شیون فومنی، شاعر شالیزاران، چاوشی‌خوان شعر خزر، ترانه‌سرای «گالپوشی‌خانه»‌های بی‌پناه، فردوسی سیستان شالی، باباطاهر جنگل‌های عریان، سعدی بوستان واژه، حافظ کوچه‌های شمال، نظامی «گیشه دمرده»‌ها، صائب مضمون‌آفرین، نیمای روستای آدمی، شاملوی شعر گیلک... هرچه هست و هرچه نیست؛ به واقع «شیون شعر» و «شاعر مردم» است.»

### مشخصات کتاب خیاله گردگیج

ناشر: نشر ثالث

موضوع: شعر گیلکی

زبان: گیلکی با آوانویسی و برگردان فارسی و توضیح واژگان و اصطلاحات

\*در صفحات ۴۵ تا ۴۷ این کتاب، برای غیر گیلک‌زبانان، راهنمای نشانه‌های آوانویسی در نظر گرفته شده است.

تاریخ چاپ اول: ۱۳۸۷

تعداد صفحات: ۲۱۳ص

کتاب خیاله گردگیج

حافظ موسوی درباره این کتاب چنین



می‌گوید:

خیال‌انگیز، چکّه چکّه، شعر می‌چکد. شیون را باید بیشتر خواند. شیون شاعری ورای شاعران نفس‌مردۀ قرن معاصر است.

نمونهٔ اشعار

۱- نوئیشکنن مَرّه؛ سنگی چِرّه؟؛ مرا نشکن؛ چرا سنگی؟

صافم... صافم...

اونقد کی می دیله... آنقدر که به دلم...

تَنه آفتاب دَکَفه؛ می تواند آفتاب بتابد

۲- ویری!؛ برخیز

پرده‌پوشه دَرَجکه کنار بزَن!؛ پردهٔ پنجره را

کنار بزَن!

بیدین!؛ بین

عصا به دست، جوانی یه کی شون دَرّه؛ عصا

به دست، جوانی، در حال گذشتن است

۳- دَرَجکه دَرَن!؛ پنجره را ببند!

کوچانه بِنه خیابانه!؛ کوچه‌ها را به خیابان

واگذار!

دَلّه کود مَرّه؛ خسته کرد مرا

مورده باد و زنده باد... مرده باد و زنده باد...

۴- دَشْتَمّه؛ دشتیم

چوم دَرَم بَیی، اَسرنو؛ انتظار می‌کشم دوباره

بیایی

خالی‌واشانه کِشه؛ در آغوش پونه‌ها

قول بَدِن؛ قول بده

مَرّه؟ نه!؛ به من؟ نه

سبزه‌یه... به سبزه...

«مردم گیلان، شیون را بیشتر با منظومه‌های اجتماعی او که غالباً از طنزی دلنشین برخوردارند می‌شناسند. شعرهای این مجموعه اما شعرهای کوتاهی هستند که بیشتر در حال و هوای غنایی سروده شده‌اند؛ با مضامین و درون‌مایه‌هایی چون طبیعت، عشق، اندوه، مرگ، زندگی، لحظه‌های ناب شاعرانه و... البته گفتنی‌ست که در همین شعرهای غنایی نیز شیون، همچنان شاعری مردمی است و اگرچه گاه از هیاهوی بیرون دل‌آزرده است و دریچه را بر زنده باد/ مرده باد کوچک و خیابان می‌بندد (شعر ۱۱) و به خلوت خود پناه می‌برد اما همچنان نگران کساد بازار کاسبان خرده‌پا (شعر ۹) و فقر و تنگدستی کشاورزان بی‌زمین است (شعر ۳۵)».

از دیگر ویژگی‌های این کتاب باید به رابطهٔ شاعر با طبیعت اشاره کرد. این رابطه به گونه‌ایست که گویی او زبان طبیعت را همچون زبان آدمیان و حتی روشن‌تر از آن دریافته است. همانگونه که در اشعار نیما هم این نوع رویکرد نسبت به طبیعت دیده می‌شود؛ اگر نسیمی از روی درخت آلوچه‌ای بگذرد، شاعر گویی نجوای میان آن دو را به وضوح مکالمه‌ای همدلانه در می‌یابد و با ما در میان می‌گذارد.

ویژگی دیگر اشعار این مجموعه، استفادهٔ هوشمندانهٔ شیون از فرهنگ عامه است. مثلاً در شعر ۲۵، شیون می‌گوید: «قایق/ در آب انداز/ و ماهیگیری کن/ در تاریک‌روشن هوا/ چشمانم/ مه‌آلود است». خود شاعر در پانویس توضیح داده است که صیادان گیلان باور دارند هر روزی که سحرگاهش مه‌آلود باشد، آن روز ماهی به وفور صید خواهد شد. در پایان، صادقانه باید گفت از این کتاب



# ۲۷ شهریور؛ روز شعر و ادب پارسی و روز بزرگداشت استاد شهریار



شهریار



○ محسن شریفی

● کارشناسی مدیریت دانشگاه علامه و دانشجوی کارشناس ارشد دانشگاه تهران

درگذشت شهریار، شاعر ایرانی، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز ملی شعر و ادب پارسی، نامیده شده است.

## شعر و ادبیات فارسی

در فرهنگ ما، زندگی با شعر آغاز و با شعر بدرقه می شود. کودک در گهواره، لالایی می شنود و از همان آغاز به شعر انس می گیرد و پس از مرگ نیز، آرایه مزارش، شعری است که برایش می سرایند و چه بسا خود

از مهم ترین اثر استاد شهریار منظومه حیدربابا یه سلام (سلام به حیدر بابا) است که از شاهکارهای ادبیات ترکی آذربایجانی به شمار می رود و شاعر در آن از اصالت و زیبایی های روستا یاد کرده است. این مجموعه در میان اشعار مدرن قرار گرفته و به بیش از ۸۰ زبان زنده دنیا ترجمه شده است.

## روز شعر و ادب پارسی

روز بیست و هفتم شهریور ماه، سالروز





پیش از مرگ برای خویش شعری می سراید. این آمیختگی ما با شعر و تأثیری که شعر بر فرهنگ و روحیات و رفتار ما می گذارد، ضرورت پرداختن به آن و ضرورت پاسداری از حریم این عنصر اعجاز آفرین را بیشتر روشن می سازد.

زبان و ادبیات فارسی به عنوان دومین زبان جهان اسلام و زبان حوزه فرهنگ و تمدن ایرانی، با هزاران آثار گران بها در زمینه های مختلف ادبی، عرفانی، فلسفی، کلامی، تاریخی، هنری و مذهبی همواره مورد توجه و اعتقاد ایرانیان و مردمان سرزمین های دور و نزدیک بوده است. علیرغم حوادث و رویداد های پر تب و تاب و گاه ناخوشایند، باز هم این زبان شیرین و دلنشین در دورترین نقاط جهان امروزه حضور و نفوذ دارد.

سید محمدحسین بهجت تبریزی (زاده ۱۲۸۵ - درگذشته ۱۳۶۷) متخلص به شهریار (پیش از آن بهجت) شاعر ایرانی اهل آذربایجان بود که به زبان های ترکی آذربایجانی و فارسی شعر سروده است. پدرش «حاج میرآقا بهجت تبریزی» نام داشت که در تبریز وکیل بود. شهریار دوران کودکی را به علت شیوع بیماری در شهر - در روستاهای قایش قورشاق و خشکنا بستان آباد سپری نمود. پس از پایان سیکل (راهنمایی) در تبریز، در سال ۱۳۰۰ برای ادامه تحصیل از تبریز عازم تهران شد و در مدرسه دارالفنون تا سال ۱۳۰۳ و پس از آن در رشته پزشکی ادامه تحصیل داد. حدود شش ماه پیش از گرفتن مدرک دکتری به علت شکست عشقی و ناراحتی خیال و پیش آمدهای دیگر ترک تحصیل کرد.

پس از سفری چهارساله به خراسان برای کار در اداره ثبت اسناد مشهد و نیشابور، شهریار به تهران بازگشت. او در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی استخدام و پس از مدتی به تبریز منتقل شد. دانشگاه تبریز شهریار را یکی از پاسداران شعر و ادب میهن خواند و عنوان دکترای افتخاری دانشکده ادبیات تبریز را نیز به وی اعطا نمود. در مرداد ۱۳۳۲ به تبریز آمد و با یکی از بستگان خود به نام «عزیزه عبدخالقی» ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه فرزند - دو دختر به نام های شهرزاد و مریم و یک پسر به نام هادی - بود.

### شهریار و دنیای هنر

شهریار به تمامی هنرها، به ویژه شعر، موسیقی و خوشنویسی علاقه داشت. او نسخ، نستعلیق و خط تحریری را خوب می نوشت و قرآن را با خط خوش کتابت می کرد.

این حضور و نفوذ حکایت از آن دارد که در ژرفای زبان و ادب فارسی آنقدر معانی بلند و مضامین دلنشین علمی، ادبی، اخلاقی و انسانی وجود دارد، که هر انسان سلیم الطبعی با اطلاع و آگاهی از آنها، خود به خود به فارسی و ذخایر مندرج در آن دل می سپرد. اگر چنین نبود، ترجمه و تألیف هزاران کتاب و مقاله از سوی ریگر ملت ها درباره آثار جاودان و جهانی ادب فارسی مانند؛ شاهنامه فردوسی، خمسه حکیم نظام گنجوی، گلستان و بوستان شیخ اجل، مثنوی مولانا جلال الدین بلخی، غزلیات خواجه حافظ شیرازی و رباعیات حکیم عمر خیام چهره نمی بست و هزاران ایران شناس و ایران دوست غیر ایرانی دل و عمر بر سر شناخت، فهم، تفسیر و ترجمه این آثار ارزنده در نمی باختند.

نگاهی کوتاه به زندگینامه اسناد شهریار





در جوانی، سه تار را به نیکویی تمام می نواخت، ولی پس از مدتی در پی تحولاتی درونی، برای همیشه آن را کنار گذاشت.

## ویژگی شعر شهریار

بیان لطیف، ساده، روان و جذابیت کلام، ویژگی های شعر شهریار است. البته گاه در کنار بیان لطیف و ادیبانه، دیده می شود شاعر با شجاعت، پروایی از کاربرد اصطلاحات عامیانه ندارد و تصاویر زیبای کلامی را با جملات محاوره ای در می آمیزد و از اینکه ادیبان، سطح شعرش را نازل بپندارند نمی هراسد. این تلفیق شاعرانه، از ویژگی های شعر شهریار است. شهریار معتقد به تحول و تجدید حیات در شعر ادبی بود و آثار این نوگرایی در بیشتر اشعارش دیده می شود. او از کاربرد مضامین نو، پروایی نداشت و در این زمینه، نوآوری های فراوانی دارد.

اگر روز شعر و ادب فارسی به نام یکی از شهریاران قلمرو ادب فارسی، یعنی سید محمدحسین بهجت تبریزی پیوند خورده است، امری غریب نیست؛ چرا که همه بزرگان و زبان آوران زبان فارسی از دیرباز تا امروز پرتوهای یک خورشیدند و سخنگویان یک فرهنگ و تمدن؛ «متحد جانهای مردان خداست». بر این اساس، بزرگداشت هریک از این بزرگان به معنی گرامی داشت همه آنان و به منابۀ ارج نهادن به هویت و فرهنگی است که این سخنوران را در دامان خویش پرورده است. اما اختلاف بر سر این نام گذاری طبیعی است، زیرا اجماع در این گونه موارد بسیار سخت است.

جهانیان معرفی کند. شعر او، گاه خواننده را به شعرهای دور و دراز می برد، به آسمان های عرفان و انسانیت کامل، پرواز می دهد و عالم هایی بالاتر از این عالم ظاهری را که خود درک کرده است به او نشان می دهد. گاه نیز خواننده را دگرگون می کند و او را می دارد بی اختیار به روزگار حسرت خود، به نا پایداری روزگار، آرزوهای محال، فرصت های از دست رفته و بر آن گذشته ای که باز آمدنی نیست اشک بریزد و همه گذشته تلخ و شیرین خود را در آن ببیند. در واقع، هر یک از شعرهای شهریار، پرده ای از سوز و سازها و افت و خیزهای زندگی او را نشان می دهد و از وطن، اجتماع و تاریخ سخن می گوید.

شهریار در سرودن انواع گونه های شعر فارسی مانند: قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و شعر نیمایی نیز تبحر داشته است. اما بیشتر از دیگر گونه ها در غزل شهره بود و از جمله غزل های معروف او می توان به «علی ای همای رحمت» و «آمدی جانم به قربانت» اشاره کرد. شهریار نسبت به علی بن ابی طالب ارادتی ویژه داشت و همچنین شیفتگی بسیاری نسبت به حافظ داشته است.

## شعر در خدمت دین

شهریار، شعر را هنرمندانه به خدمت گرفته بود تا مذهب، ملت و میهن خود را به



## شهریار و پرواز تا بی نهایت

روح پاک شهریار، این شاعر آزاده، در بامداد ۲۷ شهریور ۱۳۶۷، به سوی بارگاه پروردگارش پر کشید. جسم خسته و نحیف او، با احترامی کم نظیر، بنابر وصیتش در مقبره الشعراي تبریز به خاک سپرده شد که مدفن بسیاری از شاعران و هنرمندان آن دیار است. اما بدون شک، شعرهای او و آهنگ صدای گریایش که همراه با موضوعات تغییر می کرد و شنونده را کاملاً دگرگون می ساخت و ظاهر آرام او، همچنان در خاطر همه مردم این مرز و بوم، زنده و جاوید خواهد ماند.

## شهریار و شعر و ادب فارسی

اگر روز شعر و ادب فارسی به نام یکی از شهریاران قلمرو ادب فارسی، یعنی سید محمدحسین بهجت تبریزی پیوند خورده است، امری غریب نیست؛ چرا که همه بزرگان و زبان آوران زبان فارسی از دیرباز تا امروز پرتوهای یک خورشیدند و سخنگویان یک فرهنگ و تمدن؛ «متحد جان‌های مردان خداست». بر این اساس، بزرگداشت هریک از این بزرگان به معنی گرمی داشت همه آنان و به مثابه ارج نهادن به هویت و فرهنگی است که این سخنوران را در دامان خویش پرورده است. اما اختلاف بر سر این نام گذاری طبیعی است، زیرا اجماع در این گونه موارد بسیار سخت است.

روز زبان و ادب فارسی یادآور میراث گران بهای تاریخ و نیاکان ماست. در این روز و در تمامی روزهای سال، شعر و ادب فارسی را ارج می نهیم که از عوامل اصلی وحدت ملی اقوام ایرانی، با زبان‌های مختلف، و سبب ساز همدلی و هم‌زبانی ما با پارسی‌گویان

آن سوی مرزها است. به روان مینوی همه سخنوران زبان فارسی، به ویژه استاد شهریار درود می فرستیم که شعر او آینه زلال روزگار و بخشی از حافظه تاریخی ماست. ملت ایران، به ویژه همدلی و همراهی‌های او را با رزمندگان اسلام در سال‌های دفاع مقدس از مرزهای این سرزمین از یاد نخواهد برد.

## شهریار حلقه اتصال ایرانیان از هر تبار و قوم

سرزمین ایران در تمام اعصار، مهد پرورش و بالندگی شاعران و عارفان بسیاری بوده است. به جرأت می‌توان گفت که این سرزمین، موعود و قبله گاه بیشتر عارفان و سالکان در قرن‌های گذشته بوده.

اشعار شهریار توسط شعرای ترک، کرد و فارسی زبان، ترجمه شده است بنابراین شهریار حلقه اتصال اقوام ایرانی است. شهریار شاعری فراملی است و نمیشود به شهر، دیار، اقوام یا کشور خاصی محدود کرد زیرا که شهریار و اشعارش مرزها را درنوردیده و یکی از افتخارات ایران معاصر در سطح دنیا است.

### منابع:

بخش فرهنگ و هنر بیتوته

fa.wikipedia.org

iec-md.org

hawzah.net

mehrnews.com

yjc.ir

tasnimnews.com

mefda.ir



## نقد کتاب خوشه خشم



### ○ زهرا نیساری مقدم

● کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا(س)

، زادگاهش ووطنش را را ترک می کند ... خوشه های خشم زندگی خانواده کارگری را روایت می کند که به امید یافتن کار در کالیفرنیا واز سرناچاری خانه شان را ترک می کنند اما این کتاب روایت یک خانواده نیست روایت هزاران خانواده است که قدرت آنها را سرگردان می کند و بی رحمانه خانه هایشان را در هم می کوبد خانواده های کارگر وپرجمعیت ومظلومی که چیزی جز کار وغذای کافی و اندکی تفریح نمی خواهند ، خوشه های خشم روایت گر مفاهیم دردناک عظیمی است : ترک وطن

کتاب :خوشه های خشم نویسنده:جان اشتاین بک جود بعد از سالها از زندان آزاد شد یک لاک پشت را لابه لای کتش پیچید تا برای برادر کوچکش برود بی خبر از آن که تراکتورها وماشین های بانک خانه ها وزمین ها واموال ناچیز کارگران را در خود می بلعد بی خبر از آن که خانه دیگر خانه قبلی نیست وویران رهاشده بی خبر از این که هزاران خانواده کارگر که توان مقابله نداشته در تلاش برای بقا به امید باغ های سبز وپر از میوه کالیفرنیا بیابان های اوکلاهما



شاهکاری ادبی به حساب می آید جایزه های زیادی دریافت کرد و همچنین جان اشتاین بک را در سال ۱۹۶۲ موفق به کسب جایزه ادبی نوبل نمود .

این کتاب توسط عبدالحسین شریفیان ترجمه و انتشارات نگاه آن را به چاپ رساند چندین جمله از این شاهکار ادبیات : \_ پس این رشته به کجا ختم می شود ؟ پس کی را باید بکشیم ؟ من هیچ دلم نمی خواهد که قبل از کشتن کسی که مرا گرسنگی می دهد از گرسنگی بمیرم .

\_ کیسی گفت : آدم وقتی به یه جانس می گیره، دیگه سخته از اونجا دل بکنه ویره. آدما به یه نوع فکر کردن عادت میکنن و دیگه سخته اون ول کنن. من دیگه واعظ نیستم، اما همیشه دارم دعا میکنم و دعا میخونم، و خودمم نمی دونم چه کار دارم می کنم .

\_ اون ها قبل از اینکه بمیرن باید زندگی کنن

، تلاش مادر برای حفظ انسجام خانواده در حالی که بی فایده است، گرسنگی ، بیماری وضعف مردان خانواده ...

روایتگر مردمی که در میان همه این سیاهی ها برای به دست آوردن پول بیشتر ماشین های خراب را چندین دلار گران تر میفروشند و سمسارهایی که تمام اثاثیه زندگی یک خانواده را با کمترین و بی ارزش ترین قیمت ممکن تصاحب می کنند اما در این میان خانواده ها به هم کمک می کنند همان شام اندکشان را باهم تقسیم می کنند عزیزانشان را که در جاده ها از دست می دهند باهم به خاک می سپارند باهم برای زایمان دختری که همسرش رهایش کرده کمک می کنند و باهم رویای بهشت کالیفرنیا را می سازند که، درحالیکه دیگر تن هایشان کثیف نیست و شکم هاشان گرسنه نیست و نشان از رنج سفر خسته نیست، درمیان انبوه میوه ها و سبزی ها و درخت ها میچرخند وازادانه میوه

میچینند و میخورند

بی خبر از آن که آن برگه های نارنجی جذب کارگر : چیزی نیست جز ...

جان اشتاین بک برای اینکه نویسندگی کند به کارگری مشغول شداو شغل های رنج آور و سختی را تجربه کرد و از همین تجربیات بسیار در نوشتن آثارش بهره برد؛ خوشه های خشم که به نظر بیشتر مردم





○ کیاناقاسمی فرد (کسرا)

## شاعرانه بازی

دستان جانی بوی خون می داد  
احوال او از خشم ، آشفته  
این جا در این سلول بی فانوس  
یک زن پر از فریادها خفته

دریای رویایش شده مرداب  
ماهی درون خاک خوابیده  
نیلوفری در قلب او خشکید  
مرداب پیر اما نفهمیده

تن می فروشد دختری تنها  
در کوچه های گیج و سردرگم  
در بستری از وهم خواب آلود  
زیر نگاه وحشی مردم

این جا در میخانه ها بسته ست  
اما صدای جام پیچیده  
لب های مست صد هوسران را  
شاید زنی با اشک بوسیده

غربت برایش دور از این جا نیست  
در خانه اش او گشته زندانی  
دروازه ها را روی زن بستند  
معنای مُردن را نمی دانی؟!

تیغ از کنار شاهرگ رد شد  
رویای زن رویای فردا بود  
بر سر در این کلبه حک می شد  
این جا زنی با مرگ تنها بود





گذار کمی ساده تر عاشق باشم!  
مثلا ساده بگویم: دریا؟! تو که شاهد بودی!  
من کنارت عهد بستم که فراموش شوم  
بروم گوشه ی تنهایی خود را بخرم کوچ کنم  
او بیاید، همه ام مال خودش  
من همین گوشه نشستم کافیست  
میگذارم مردم،  
همه جا پخش کنند  
دختر دیوانه بی اعلامیه  
همه اش را بخشید!  
میگذارم که بگویند اینک  
صاحب من شده اس!  
کاش یادم نرود  
و به نجار بگویم که حصار ی بکشد دورم را  
از من عاشق بی خود شده آرام و قرار  
فاصله دارد بخدا  
مثلا صورت مردانه ی جذابش را کج بکند  
با صدا نرم بخنند تکانی بخورد  
آی نجار حواست باشد  
طاقتم آب شده  
دلبری دیده ام از دلبر خود  
از تو پنهان که نباشد نجار  
بپریم سخت در آغوش بگیرم او را  
ناگهان از دل من پر بکشد  
برود گم بشود  
و دوباره این من  
تهی از او  
و پر از خود بشود  
انصاف است؟!  
دل پر وسعت من پر باشد از خالی؟!  
وای نجار حواست باشد...



## نامه‌ای به او



○ فاطمه علیپور

● کارشناس زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهرا

هم برای کار، همیشه آنقدر سخت است که بعد از میز صبحانه دوست دارم در چشم بر هم زدنی شب شود و دوباره مهتاب را از پنجره نگاه کنیم و صبح نشده دلم هوای شب‌هایی را می‌کند که باران ریزی به پنجره می‌کوبد و تو آرام دم گوشم می‌گویی: «دلت می‌خواهد با هم قدم بزنیم؟» و من با تعجب به تو نگاه می‌کنم و می‌گویم: «این وقت شب؟»

به قول تو قدم زدن زیر باران که سرشب یا آخرشب نمی‌شناسد. هر وقت باران بیاید، وقت قدم زدن است؛ آن هم با تو و مثل همیشه بدون چتر.

امروز هم مثل همیشه فراموش کردم در فنجان‌های گل سرخی‌یی که هفته پیش خریدیم، جای بریزم؛ اما از فردا حتما این کار را خواهیم کرد.

در را که می‌بندی از لبخندت می‌فهمم حتما باید کاری را می‌کردم که نکرده‌ام.

نمی‌دانم چرا امروز به شمعدانی‌ها آب نداده‌ام و من خوب می‌دانم

که صبح‌های با لبخندت تو را بیشتر از صبح‌های با شمعدانی‌ها دوست دارم.

قسمتی از مجموعه نامه‌های «نامه‌ای به او»



وقتی هنوز خواب‌آلودی و خیره می‌شوی به فنجان چایت، دوست دارم تماشايت کنم. خیره ماندن طول که می‌کشد بی‌آنکه حرفی بزنم دستم را جلوی صورتت می‌گیرم اما باز هم دست از تماشايت بر نمی‌دارم.

من قصه زندگی مشترکمان را هر روز زیباتر از دیروز به تماشا می‌نشینم و هر صبح، خواب شیرین دیشب را برای شمعدانی‌ها تعریف می‌کنم. تازه برای آن یکی که از همه بیشتر به حرفم گوش می‌دهد و بیشتر از بقیه هر صبح منتظر من است؛ اسم هم گذاشته‌ام. مهرو! بعضی وقت‌ها حس می‌کنم آب دادن به گل‌ها بهانه است و سهم هر صبحشان را بهانه‌ای برای شنیدن داستان‌هایمان می‌کنند.

گاهی حواسم پرت می‌شود و به جای دو فنجان، چای یک فنجان چای می‌ریزم. موقع‌هایی که حواسم پرت تماشايت می‌شود، این ساده‌ترین اتفاقی‌ست که می‌افتد.

می‌دانی گاهی فکر می‌کنم پی خاطراتی می‌رود و طبق عادت بیست و چند ساله، یک فنجان بر می‌دارم و چقدر نگاه زیرچشمی‌ات وقتی منتظری برای تو هم چای بریزم ناراحت می‌کنی.

لحظه

دل‌کندن

از این خانه آن







## سعید خواجهوند صالحی



ماه نیز از من پنجاه دینار می گرفت و ماهی یکبار به بغداد میرفت. رو به خالد کردم و گفتم: (( برخیز و فوراً خورجین قاطر را ببند تا به سری به ساکنین خاک بزنیم.)) خالد به آنی قاطر را آماده سواری کرد و دست به کمر در بزازی ایستاد. سوار قاطر شدم و به راه افتادیم. در راه کودکانی را دیدیم که در حال بازی بودند، به خالد گفتم: (( به این کودکان بنگر! بازی آنها چه شیرین است و بازی آنها چه دلنشین!)) خالد گفت: (( احسنت ارباب! زندگی سرار شیرینی و شور و نشاط است.)) فوراً یک سکه به او دادم و گفتم: (( استدلال قابل تحسین بود.)) خالد تشکر کرد. ما به بازار رسیدیم. در بازار دوستم، عبد الله، را که تاجر ادویه بود دیدم. او کمتر به کوفه می آمد و بیشتر در هندوستان بود و چندین دکان نیز در آنجا داشت. قاطر را به دست خالد سپردم و به خوش و بش کردن کردن با عبدالله

خیلی دل تنگ بودم. به نوکر خودم خالد گفتم: (( تو وقتی دل تنگ می شوی چه می کنی؟)) خالد گفت: (( ارباب نوکر را چه به دل تنگی؟)) به او گفتم: (( مگر غلامان دل ندارند؟)) خالد گفت: (( آری ارباب! از شما چه پنهان بنده هنگام دل تنگی سری به اهل قبور می زنم.)) با خودم گفتم: (( پسرک دیوانه! آخر اهل قبور چگونه می توانند رفع دل تنگی کنند؟)) پس به خالد گفتم: (( تو از این اهل قبور چه دیده ای که دل تنگی ات با آنها بر طرف می شود؟)) خالد گفت: (( جسارت است ارباب ولی تا تجربه نکنید نمی فهمید که این ساکنان چگونه حال اهل زمین را متحول می کنند!)) نوکر فهمیده ای بود. به علت بر نیامدن از پس مخارج تحصیلش برای من کار می کرد. صبحگاه در محفل شیخ ابو جنید گوش به درس می سپرد و شبانگاه پای منبر بزرگان کوفه می نشست. آخر هر



پرداختم. بعد از اتمام احوال پرسى ام با عبدالله سوار قاطر شدم و به خالد گفتم: (( مى بينى خالد! كاش من جاى عبدالله بودم و به تجارت مى پرداختم نگاه كلى خدم و حشم داشتم و هميشه در فراوانى زندگى مى كردم! اما چه حيف كه اکنون بزازى بيش نيستم!)) خالد گفتم: (( آرى ارباب! زندگى پر از نعمت و لذت است و انسان همواره در حال عيش و نوش است.)) به عبد الله نگاهی كردم و گفتم: (( راست مى گويى! اين سكه را بگير. حرفت به دلم نشست.)) به انتهای بازار رسيديم. مسجدى را ديديم كه در آن باز بود و عابدى سخت مشغول عبادت بود. خالد اذن تكلم خواست و گفتم: (( ارباب! خداوند انسان را براى عبادت خود آفريده و انسان فقط با رسيدن به خدا به تسلى دست مى يابد.)) با تعجب گفتم: (( مرحبا خالد! با اينكه سنت از هفده تجاوز نمى كند اما بسيار گزیده سخن مى گويى! اين سكه هم به خاطر گزیده گويبت.)) از بازار كه گذشتيم به خرابه اى رسيديم. مردى كم وسعت در گوشه اى خرابه خرده نانى خشك مى خورد و چيزى بجز اين نداشت. خالد گفتم: (( ارباب! حقا كه زندگى سراسر فقر و نداريست و دار دنيا، دار مكافات.)) كيسه اى به خالد دادم و گفتم: (( شگفتا خالد! اين كيسه را بگير و به آن مرد بى بضاعت بده والبته يك سكه از روى آن براى خودت بردار.)) كمى مانده به قبرستان فى المجلس شعرى سروردم و به خالد گفتم: (( شعرى براى اهل قبور سروده ام. مى خواهم به آنان بگويم: اى اهل قبور خفته در خواب \*\*\* پندى بدهيد كه باشدش ناب درب ورودى قبرستان، مردى عليل و فقير سد راهمان شد و عاجزانه از ما

درخواست كمك كرد. من هم از روى كرم پنج سكه به او دادم. خالد گفتم: (( ارباب!)) گفتم: (( لا بد باز مى خواهى بگوئى زندگى پر از رنج و بيماريست. هان؟!)) خالد گفتم: (( نه ارباب. اين دفعه مى خواهم بدانم كه واقعا زندگى چيست؟)) به او گفتم: (( چه شد كه اين سوال به ذهنت رسيد؟)) خالد گفتم: (( به اين قبر ها بنگريد! هيچ ادعايى ندارند و هيچ صدايى از آنان شنيده نميشود. به قول استادم " اهل زمين همچون كودكاني هستند كه همواره با شور و نشاط به دنبال آبادانى زندگى دنيايى خود هستند اما هنگامى كه مى ميرند...)) با تعجب به خالد گفتم: (( تو كه پيشتر سخنى ديگرى مى گفتى؟)) خالد با شرمسارى گفتم: (( عذر خواهم قربان اما من به خاطر زر و احوالات شما سخنى عرض ميكردم و نگاه به سليقه شما صحبت مى كردم.)) با عصبانيت گفتم: (( آخر پاى منبر اين چيز هاى را به تو ياد ميدهند؟ سخنانت تا حدودى دلنشين بود اما گويا به دل خودت ننشسته بود. ننگ بر تو باد كه فرجام خودت را فراموش كرده بودى!)) خالد با ناراحتى گفتم: (( به راستى كه همه روزى از اين دنيا رسته مى شويم، چه چه عابد و چه تاجر، چه ذليل و چه فقير، چه عمال و چه اطفال و چه نوكر و چه ارباب همه و همه مسافر اين دنيا هستيم. يكى ا استادانم در بغداد از بزرگى شعرى نقل كرده بود كه مى فرمود: ((به قبرستان گذر كردم كم و بيش \*\*\* بديدم قبر دولتمند و درويش نه درويش بى كفن در خاك رفته \*\*\* نه دولتمند برده يك كفن بيش)) ارباب! حال فكر مى كنم كه دريافته باشيد كه اهل قبور چگونه احوالات بنده را متحول مى كردند.))



## ادبیات کودک



مریم مشیری



بست. اگر مایل به جدایی از گجت‌هایشان نیستند، برای این است که کتاب جذابیت بیشتری برایشان ندارد. قبل از نصیحت‌های تکراری که امروزه کاربردی هم ندارند بهتر است شرایط مطالعه فراهم شود و کتاب از گجت‌ها مطلوب‌تر شود.

همچنین از خریداری کتاب‌های بازاری برای کودکان خودداری شود. آنها حق انتخاب دارند که اوقات فراغت خود را با علاقه‌مندی‌های خود پر کنند. کتاب‌هایی که غنی نیستند برای علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه، انتخاب خوبی نیست. رسانه‌های صوتی و تصویری، بازی‌های رایانه‌ای و انیمیشن‌ها روز به روز جذاب‌تر می‌شوند ولی سؤال این است: آیا به اندازه کافی کتاب‌ها هم جذاب می‌شوند تا کودکان بیشتر از قبل به مطالعه تشویق شوند؟

فراموش نکنیم مدرسه و معلم‌ها هم تأثیر عمیقی دارند. گاهی خود معلم‌ها و نظام آموزشی سدی هستند برای پروراندن جوانه یادگیری و مطالعه. همان قدر که آموختن خواندن، نوشتن و حساب و کتاب اهمیت دارد، یادگرفتن نحوه زندگی کردن هم مهم است. کودکان سواد نمی‌آموزند که موفق شوند، آنها می‌آموزند تا بهتر زندگی کنند. لذا باید در شناساندن ارزش‌ها به کودکان بیشتر دقت داشت.

چگونه کودکان را به مطالعه‌ی کتاب‌های غیر درسی تشویق کنیم؟

اگر والدینی هستید که به صورت جدی مطالعه ندارید، نباید از کودک خود توقع داشته باشید برای لحظاتی گجت‌های خود را کنار بگذارد، دست از بازی‌های رایانه‌ای بکشد و به کتاب روی بیاورد. همه بزرگسالان مسئول رفتارهای خود در حضور کودکان هستند. بنابراین قبل از دنبال کردن هر روشی باید عادات روزمره خود را تغییر دهید. فراموش نکنیم نونهالان تمامی رفتارها و گفتارهای اطرافیان خود را همانند یک دوربین فیلم‌برداری ضبط خواهند کرد و در نهایت بزرگسالانی خواهند شد که آموزه‌های خود را به نسل‌های آینده منتقل می‌کنند.

هر کودک به مطالعه احتیاج دارد ولی اجبار به خواندن کتاب‌هایی که دوست ندارند، نتیجه‌ی مطلوبی در بر نخواهد داشت. کتاب‌هایی که برای آنها انتخاب و خریداری می‌شود باید در راستای علاقه‌مندی‌های آنها باشد و حتماً شامل تصویر و رنگ‌های جذاب باشد. نوشتن کتاب کودک کار راحتی نیست و نویسنده آن نباید تصور کند برای مخاطبانی می‌نویسد که چندان مهم نیستند؛ این نکته برای انتخاب کتاب هم باید در نظر گرفته شود. آنها کتابخوان‌های آینده خواهند بود و هر آموزه‌ای بر لوح جان و ذهنشان نقش خواهد





● مرصیه شعبانی  
● میکروبیولوژی دانشگاه آزاد تهران

او نویسنده‌گی را با طنزنویسی آغاز کرد. بهرنگی در سال ۱۳۳۹ نخستین داستان منتشرشده خود به نام "عادت" را نوشت و این سیر با "تلخون" در سال ۱۳۴۰، "بی‌نام" در سال ۱۳۴۲ و داستان‌های دیگر ادامه یافت.

از جمله ترجمه شعرهای مشهور او می‌توان به آثار مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد و نیما یوشیج به زبان ترکی آذربایجانی اشاره کرد.

به علت فعالیت‌های سیاسی او، شایعه‌های بسیاری درباره مرگ و شاید هم قتل او وجود دارد که البته هیچکدام به قطعیت نرسیده است. به گفته اسد بهرنگی، برادر صمد بهرنگی، صمد در شهریورماه سال ۱۳۴۷ یعنی ۲۹ سالگی در رود ارس و در ساحل روستای کوانق غرق شد. از جمله آثار او می‌توان به ماهی سیاه کوچولو، افسانه محبت، پیرزن و جوجه طلایی‌اش و... اشاره کرد.

### محمد معین

محقق برجسته و پدیدآورنده یکی از مهم‌ترین لغتنامه‌های زبان فارسی یعنی فرهنگ معین است که در نهم اردیبهشت-ماه سال ۱۲۹۷ در

### مصطفی رحمان دوست

مصطفی رحمان دوست، شاعر، داستان‌نویس و مترجم کتاب‌های کودکان و نوجوانان، در یکم تیرماه سال ۱۳۲۹ در شهر همدان متولد شد. از او بیش از ۱۱۶ اثر تحت عنوان مجموعه داستان و مجموعه شعر برای کودکان و نوجوانان منتشر شده است. همه ما از دوران دبستان، شعرهای مصطفی رحمان دوست را به یاد داریم. شعر معروف او همان "صد دانه یاقوتی" است که همه ما حداقل یک بار در عمرمان آن را زمزمه کرده‌ایم.

مصطفی رحمان دوست، در یازده سالگی متوجه استعداد خود در سرودن شعر شد. همچنین به گفته ایشان نخستین شعرهایی که حفظ کرده بود، شعرهای مثنوی مولوی بود. از دیگر آثار او می‌توان به فرهنگ آسان، ترانه‌های نوازش، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها و... اشاره کرد.

### صمد بهرنگی

آموزگار، منتقد اجتماعی، داستان‌نویس، مترجم و پژوهشگر فولکلور آذربایجانی بود که در دوم تیرماه سال ۱۳۱۸ در تبریز متولد شد.



شهر رشت متولد شد.

محمد معین، به عنوان نخستین فارغ التحصیل دورهٔ دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی در ایران شناخته شد. از آغاز سال ۱۳۲۵ دکتر معین به همکاری با علی اکبر دهخدا برگزیده شد. دکتر معین در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۳ عضو شورای عالی فرهنگ بود.

در آذرماه سال ۱۳۳۸ از نیما یوشیج، پیشوای شعر نو در ایران، وصیت‌نامه‌ای به دست آمد که در آن دکتر معین را بی‌آنکه دیده باشد، به عنوان وصی تعیین کرده بود تا اشعار وی را بررسی کند و قسمت لازم را انتشار دهد.

دکتر معین همچنین در سال ۱۳۴۰ از طرف دولت فرانسه نشان عالی "هنر و ادب" را دریافت کرد. در نهایت ایشان در سیزدهم تیرماه سال ۱۳۵۰ در بیمارستان فیروزگر تهران درگذشت.

## سیمین بهبهانی

سیمین خلیلی، معروف به سیمین بهبهانی، نویسنده و شاعر غزل‌سرا، ملقب به بانوی غزل ایرانی، در ۲۸ تیرماه سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد.

سیمین از اعضای کانون نویسندگان ایران بود. او در طول زندگی‌اش بیش از ۶۰۰ غزل سرود که در ۲۰ کتاب منتشر شده‌اند. او به خاطر سرودن غزل فارسی در وزن‌های بی‌سابقه به "تیمای غزل" معروف است.

شعر "دوباره می‌سازمت وطن" از مشهورترین غزل‌های سیمین است که در سال ۱۳۶۰ سرود و به سیمین دانشور پیشکش کرد و داریوش اقبالی در سال ۱۳۸۲ ابیاتی از این شعر را به آواز خواند که اثری بسیار موفق شد.

اشعار جعلی بسیاری به نام سیمین بهبهانی نسبت داده شده است. از جمله: به تو چه، هرگز نخواب کوروش، قلم چرخید، زنی را می‌شناسم من و ...

او سال‌ها در آموزش و پرورش با سمت دبیری کار کرد و نیز مدتی عضو شورای موسیقی رادیو و تلویزیون ملی ایران بود که در کنار بزرگانی همچون هوشنگ ابتهاج، ابراهیم نادریپور، فریدون مشیری، یدالله رویایی و بیژن جلالی آن را اداره می‌کردند.

در سال ۲۰۰۸ نخستین دورهٔ جایزهٔ بیتا برگزار و جایزه به سیمین بهبهانی اهدا شد. سیمین در نهایت در ۲۸ مرداد سال ۱۳۹۳ در ۸۷ سالگی در بیمارستان پارس تهران به علت مشکلات تنفسی و قلبی درگذشت.

نمونه‌ای از غزل زیبای سیمین که با صدای همایون شجریان نیز به آواز درآمده است:  
دل‌م گرفته ای دوست! هوای گریه با من  
گر از قفس گریزم؛ کجا روم کجا من؟  
نه بسته‌ام به کس دل، نه بسته کس به من دل  
چو تخته پاره بر موج، رها، رها، رها من...

## روز قلم

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ؛ سوگند به قلم و آنچه نویسند»

سوگند خداوند در قرآن به نام قلم، گویاترین شاهد بر شرافت و قداست آن است. چهاردهم تیرماه به پیشنهاد انجمن قلم ایران و تصویب شورای فرهنگ عمومی، به عنوان «روزقلم» در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسید.

قلم هم دقیق، هم عمیق و هم ماندگار است، قلم مقدس است و کسی که قلم را به دست می‌گیرد و می‌نویسد نیز مورد احترام است. هرکس می‌تواند قلمی را بین انگشتانش بفشرد و هرآنچه که در ذهن خود دارد بنویسد. قلم است که واقعیت‌ها را آشکار می‌سازد. قلم معجزه‌ای جاودان است.

## مهدی آذریدی

مهدی آذریدی، نویسندهٔ کتاب کودک و



نوجوان در ۲۷ اسفند سال ۱۳۰۰ در شهر یزد متولد شد.

او اولین نویسنده‌ای است که در ایران به فکر نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان افتاد. به همین دلیل است که عنوان «پدر ادبیات کودک و نوجوان ایران» را به او داده اند. همچنین به خاطر آثار ارزشمند او در حوزه کتاب کودک، روز درگذشت او به نام روز ملی ادبیات کودک و نوجوان نام‌گذاری شده است. مشهورترین اثر او مجموعه «قصه‌های خوب، برای بچه‌های خوب» نام دارد.

او جایزه یونسکو و نیز جایزه سلطنتی کتاب سال را پیش از انقلاب ۵۷ دریافت کرده بود و سه کتاب او توسط شورای کتاب کودک به عنوان کتاب برگزیده سال انتخاب شد.

آدریزدی سرانجام در ۱۸ تیرماه سال ۱۳۸۸ در ۸۷ سالگی در بیمارستان آتیه تهران درگذشت.

### شیخ شهاب الدین سهروردی

شیخ شهاب‌الدین، معروف به شیخ اشراق در سال ۵۴۹ قمری در دهکده سهرورد زنجان متولد شد. وی در زمینه علوم فلسفی معروف است. از معروف‌ترین آثار او می‌توان به «رساله سفیر سیمرغ» و همچنین رساله عقل، لواح الانوار، اللمحات، حکمة الاشراق و... اشاره کرد.

عموم مورخان، سهروردی را آگاه به علوم غریبه از قبیل سحر و جادو معرفی کرده‌اند. شهروزری، شاگرد او، وی را صاحب کرامت و آگاه به علم کیمیا معرفی کرده است. یکی از دلایل قتل او نیز این بود که به وی نسبت ساحری می‌دادند.

سهروردی، سرانجام در ۵ رجب سال ۵۸۷ هجری قمری در زندان از دنیا رفت. آرامگاه وی در مسجد امام سهروردی شهر حلب است.

### مهدی اخوان ثالث

شاعر پرآوازه و موسیقی‌پژوه ایرانی متخلص به «م. امید» در ۱۰ اسفند سال ۱۳۰۷ در مشهد متولد شد. اشعار او زمینه اجتماعی دارند. اخوان در شعر کلاسیک فارسی بسیار توانا بود و در ادامه به شعر نو گرایش پیدا کرد. او ابتدا به سیاست گرایش داشت ولی پس از رویداد ۲۸ مرداد تا مدتی از سیاست فاصله گرفت و چندی بعد با نیما یوشیج آشنا شد.

شعرهای اخوان در دهه‌های سال ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بود. مهدی اخوان ثالث بر شاعران معاصر ایرانی تأثیری عمیق داشته است.

به شعرهای اخوان انتقادهایی نیز وارد شده است که یکی از آنها مربوط به دیدگاه وی است. نادر ابراهیمی در این باره می‌گوید: «هیچ شاعری در عصر ما به قدر اخوان ثالث، نام‌ها و نشانی‌های بومی و ملی را در شعر خود به کار نگرفته است». شاهکار اخوان ثالث شعر «زمستان» اوست.

سرانجام اخوان ثالث در چهارم شهریور سال ۱۳۶۹ در تهران درگذشت و در شهر توس در کنار آرامگاه فردوسی به خاک سپرده شد.

یکی از اشعار کوتاه مهدی اخوان ثالث تو چه دانی که پس هر نگه ساده من چه جنونی، چه نیازی، چه غمی ست؟

### عبدالحسین زرین کوب

ادیب، تاریخ‌نگار، منتقد ادبی، نویسنده و مترجم برجسته ایران معاصر که در ۲۷ اسفند سال ۱۳۰۱ در بروجرد لرستان متولد شد. آثار او به عنوان مرجع عمده در مطالعات تصوف و مولوی‌شناسی شناخته می‌شود. وی از تاریخ‌نگاران برجسته ایران است و آثار معروفی در تاریخ ایران و نیز اسلام دارد.

زرین کوب بیش از چهاردهه در دانشگاه تهران، دروس ادبیات فارسی، تاریخ اسلام و



که در ساعات پایانی عمر در وصف معشوقه خود که به دیدار او آمده بود سرود:  
 آمدی جانم به قربانت! ولی حالا چرا؟  
 بی وفا! حالا که من افتاده ام از پا چرا؟  
 نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی  
 سنگدل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟  
 عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست  
 من که یک امروز مهمان توام فردا چرا؟  
 ...

### فریدون مشیری

شاعر معاصر ایرانی که در سی‌ام شهریورماه سال ۱۳۰۵ در شهر تهران متولد شد. مشیری سرودن شعر را از نوجوانی آغاز کرد و اولین مجموعه شعرش با نام «تشنهٔ توفان» در ۲۸ سالگی در سال ۱۳۳۴ به چاپ رسید.  
 مشیری توجه خاصی به موسیقی ایرانی داشت و به همین علت طی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ عضویت شورای موسیقی و شعر رادیو را پذیرفت.

فریدون مشیری در سال ۱۲۷۷ به آلمان و آمریکا سفر کرد و مراسم شعرخوانی او در شهرهای کلن، لیمبورگ، فرانکفورت و همچنین در ۲۴ ایالات آمریکا به طور بی‌سابقه‌ای مورد توجه دوستان زبان و ادبیات ایران قرار گرفت. معروف‌ترین اثر وی شعر «کوچه» نام دارد که در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۹ در مجله «روشنفکر» چاپ شد.

سیرانجام در ۳ آبان‌ماه سال ۱۳۷۹ در ۷۴ سالگی به علت بیماری در تهران درگذشت و آرامگاه او در بهشت زهراست.

بخشی از شعر زیبای کوچه

بی تو، مهتاب‌شبی باز از آن کوچه گذشتم  
 همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم  
 شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم  
 شدم آن عاشق دیوانه که بودم...

منابع: سایت ویکیپدیا و همشهری آنلاین

تاریخ ایران تدریس کرد و از سال ۱۳۴۱ به بعد در دانشگاه‌های آکسفورد، سوربن، هند و پاکستان و... به تدریس پرداخت و پس از انقلاب با مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی همکاری کرد. همچنین ۶۵۰۰ کتاب و مجله را به دایرةالمعارف بزرگ معرفی کرد. از آثار مشهور او می‌توان به «پیرگنج، در جستجوی ناکجاآباد» شرح حال نظامی گنجوی اشاره کرد. وی سرانجام در ۲۴ شهریور ۱۳۷۸ در ۷۷ سالگی در تهران درگذشت.

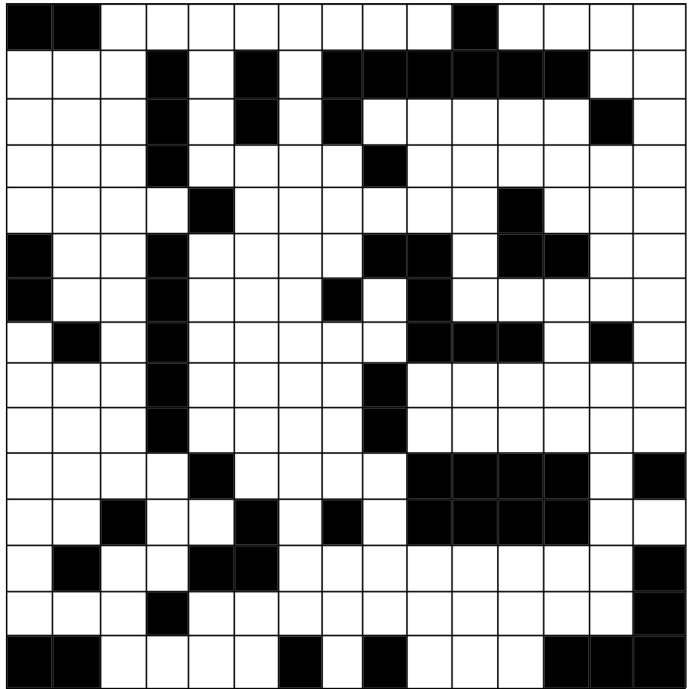
### سید محمدحسین بهجت تبریزی

سید محمدحسین بهجت تبریزی، شاعر و ادیب ایرانی متخلص به شهریار، در یازدهم دی-ماه سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز متولد شد. شهریار در سرودن انواع قالب‌های شعر فارسی متبحر بود اما بیشتر در غزل‌سرایی شهرت داشت.

شهریار دانشجوی رشته پزشکی بود که در اوایل دوران تحصیلش در تهران عاشق دختری به نام ثریا می‌شود و پس از چند سال نامزدی و شکست رابطه عاطفیش با او، حدود شش ماه پیش از گرفتن مدرک دکترای ترک تحصیل کرد! اولین کتاب شعر شهریار به کوشش ابوالقاسم شیوا متخلص به شهیار، دوست صمیمی شهریار، در سال ۱۳۰۸ منتشر شد. شهریار با بزرگانی از جمله نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، محمدتقی بهار و... رابطهٔ دوستانه داشت.

مهم‌ترین اثر شهریار منظومه «حیدربابایه سلام» است که از معروف‌ترین آثار ادبیات ترکی آذربایجانی به شمار می‌رود. وی ۲۷ شهریورماه سال ۱۳۶۷ در بیمارستان مهر تهران درگذشت و پس از فوت بنا به وصیت خود او در مقبره‌الشعراي شهر تبریز مدفون گشت. ۲۷ شهریور را به واسطهٔ درگذشت وی، روز «شعر و ادب فارسی» نام‌گذاری کرده‌اند.  
 بخشی از نمونه‌ای زیبا از غزل استاد شهریار





## ○ حانییه رحمانی

● کارشناسی زبان و ادبیات

فارسی‌دانشگاه الزهرا (س)

### عمودی

۱. از آثار کهن فابل فارسی.
۲. دور کردن / مخفف شاه / نام پادشاه افسانه ای بابل.
۳. دکان کوچک/حبله، فریب و نیرنگ/ دست بدون ت.
۴. تک/ مجاز از لحظه/ جوانمرد.
۵. وسیله‌ای مانند دلو که با آن آب می کشند/ ضمیر اول شخص مفرد/ سرپرست.
۶. نام/ نشر بدون ر / پارسیی.
۷. مجاز از نفس/ مخالف ویران.
۸. ستیخ که راست باشد/ خدای خورشید مصریان باستان/ ایراد.
۹. اثری از ویکتور هوگو/ موی رگ بدون موی.
۱۰. پست و دلیل شدن/ هم عدد است و هم از اعضای بدن.
۱۱. فریاد و بانگ شادی برای تشویق/ برنده نوبل ادبیات سال ۲۰۱۲/ عیب و عار.
۱۲. سرباز
۱۳. از ترجمه های احمد شاملو/ استوار و محکم، سنجیدن.
۱۴. نام جد شاه اسماعیل/ طره‌ی دستار.
۱۵. با شکوه/ از سبک های ادبی.

### افقی

۱. اثری از ژوزه سارا ماگو که برنده‌ی جایزه نوبل ادبی سال ۱۹۹۸ / اولین کتاب تصویری واقعی در ادبیات کودک اثر ویلیام نیکلسون /
۲. طایفه کرد و لر / لغتی است در آرم.
۳. همسر دختر / جدول محاسبات نجومی.
۴. برنده‌ی ایسلندی نوبل ادبیات ۱۹۵۵ / از اخلاط چهارگانه/ مقابل تصرف.
۵. اثری از مهدی اخوان ثالث/ درشت اندام.
۶. پسوند صفت ساز/ رباعی سرایی مشهور/ مجاز از دست زدن
۷. شاعر ایتالیایی و خالق اثر کم‌دی الهی/ ضنیر سوم شخص غایب در دستور تاریخی.
۸. اثری از نیما یوشیج
۹. کتابی از آدولف هیتلر/ حرف انتخاب/ گل سرخ.
۱۰. نام جد کوروش کبیر/ لحظه/ واحد پول ترکیه.
۱۱. اشاره به دور/ زره.
۱۲. ضمیر دوم شخص مفرد منفصل به زبان ترکی/ از شهر های قدیمی ایران/ منادای بی ادبانه.
۱۳. اثری از محمود طلوعی/ حس بویایی.
۱۴. اثری از عبید زاکانی/ فیلمی از مسعود کیمیایی.
۱۵. بن ماضی فعل دیدن/ اسم مبالغه از مصدر شک و تردید.

● از حل جدول خود عکس گرفته و به نشانی @Arefeabasi در پیام رسان تلگرام ارسال کنید و قید قرعه برنده جایزه ما باشید